

## صراط، ضابطه هویت در اندیشه‌ورزی امام خمینی

ابراهیم برزگر\*

### چکیده:

هویت با سؤال کیستی و در تعامل و هم‌ورزی با "غیریت" در پیوند و وجه تمایز بین "من" و "ما" با غیر و دیگران است. از این جهت، روی دیگر سکه هویت، ضدیت یا غیریت است که در نمادها و تعابیر؛ دیگران، دشمنان، بیگانگان، کافران یا رقیبان تجلی می‌یابد. این هویت دارای ضابطه‌ها و معیارهایی است که توسط آن تعریف روشنی از "خود" و "غیر" به دست می‌آید. نویسنده بر آن است تا ثابت کند که در پس ذهن متفکر موردی، آنچه ضابطه این شناسایی است، استعاره صراط مستقیم است. این صراط شکاف میان خود واقعی و خود کاذب را افشا می‌کند، هویت و غیریت را مورد سنجش قرار می‌دهد و مصداق‌های عینی آن را معرفی می‌کند و بالاخره چشم‌انداز راه برون شد از بحران هویت را و می‌نمایاند. بنابراین، از حیث روش، هویت را در قالب اندیشه سیاسی نیز پی‌گیری می‌کند.

کلید واژه‌ها: آذربایجان، بیگانه، خودباختگی، صراط، غیریت،

قوم‌مداری، هویت

## مقدمه

مفهوم هویت، به‌ویژه هویت ملی ازجمله مفاهیمی است که مولود عصر جدید است. این مفهوم در سرزمین مادری، یعنی غرب، داستان خاص خود را دارد. همان‌گونه که در کشورهای جهان سوم و در دستگاه فکری متفکران جهان اسلام دارای روایت خاص خویش است. در واقع، منابع قدرتمند ارزشی و فیزیکی تمدن غرب، جهان سوم و جهان اسلام را با سؤال تحمیلی کیستی مواجه کرد. در این جستار مباحث نظری هویت به‌عنوان مفروضات تلقی می‌شود و پرسش اصلی آن در باب چگونگی رابطه صراط و مفهوم هویت در اندیشه‌ورزی سیاسی امام‌خمینی است. مدعا یا فرضیه، آن است که در دستگاه فکری متفکر موردی ما، صراط در تعیین هویت خود یا تعریف غیریت نقشی تعیین‌کننده دارد. مفهوم هویت در چنین قالبی با دو رهیافت توأمان اندیشه‌شناختی و جامعه‌شناسی پی‌گیری می‌شود.

## تعریف هویت

هویت وجه تمایز بین "من"، "ما" یا "غیر" و دیگری است. این هویت، احساسی است که تعلق فرد به یک کشور، جامعه یا نهاد و مجموعه خاص را نشان می‌دهد. تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت مشترک ازجمله وجوه این هویت را تشکیل می‌دهد. صرف‌نظر از خودآگاهی آنان به این مقوله، این هویت موجب تمایز و شناسایی آنان از غیر نیز می‌شود. (۱) بنابراین هویت موجب پیوستگی و همراهی و چسبندگی اعضای یک جامعه به یکدیگر می‌شود. قلمروی جغرافیا، تاریخ، زبان، هنرها و میراث علمی و ادبی مشترک و یا نمادها و مذهب مشترک ازجمله عناصر ترکیبی آن است. هویت دارای ماهیتی ترکیبی است اما درعین‌حال، این هویت دارای بُعدی سلبی یعنی جداکننده، تمایز دهنده و شناساننده خود از دیگری نیز هست. این "دیگری" در قالب‌های گوناگون "غیر"، "بیگانه"، "رقیب"، "مخالف" و "دشمن" متبلور می‌شود و درمقابل "هویت" قرار می‌گیرد و وجوه گوناگون، آن عناصر مهم و اگرای به شمار می‌روند.

## بستر مفهوم هویت در جهان اسلام

هویت برمبنای سطوح تحلیل و معیارهای گوناگون می‌تواند گونه‌شناسی شود. بحث تکنیکی انواع هویت نیز از مفروضات این مقاله است و مجال شرح و بسط بیشتر آن در این مختصر نیست. هویت شرقی در مقابل غربی یا به‌طور جزئی‌تر هویت آسیائی در مقابل غرب، آنگونه که به‌طور مثال داریوش شایگان در تشریح آن کوشیده است (۲) و یا هویت دینی یا هویت اسلامی یا هویت شیعی، هریک از انواع این گونه‌شناسی است. آنچه به این جستار مربوط می‌شود آن است که هویت ملی مجموعه‌ای از عناصر و ارزش‌هایی است که بر احساس تعلق و کیستی یک جمع به یکدیگر دلالت می‌کند و برمبنای آن هم خود را و هم غیرخود را تعریف و شناسایی می‌کنند. در چنین حالتی، اسلام که ۹۹ درصد از جمعیت ایران به‌ویژه مذهب شیعه که هویت دینی و مذهبی ۹۵ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، از عناصر و ارزش‌های بسیار برجسته در ترسیم هویت ملی به حساب می‌آید.

به‌گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران، یکی از دلائل وقوع انقلاب اسلامی ایران را تهدیدات ارزشی و کیستی مذهبی دانسته‌اند. (۳) در چنین منظر، یعنی اعطای نقش کانونی به هویت دینی - شیعی است که مفهوم هویت ملی از نگاه امام خمینی قابل فهم است.

مطرح ساختن مفهوم هویت ملی، متعاقب ظهور پدیده یا مفهوم مستحدث دولت ملی یا ناسیونالیسم می‌باشد که خود پیژواکی از پیام انقلاب فرانسسه است. جریان ناسیونالیسم ابتدا در اروپا تأثیر گذارد و سپس در دوره جدید برخورد غرب با جهان اسلام وارد این کشورها شد و به صورتی بعضاً تصنعی کوشیده است تا کارکرد "جداسازی" یا "واحدسازی" را عهده‌دار شود. (۴) به‌گونه‌ای که این روند جداسازی در فروپاشی امپراتوری عثمانی و تولد حدود ۱۸ کشور عربی و سپس "واحدسازی" و تلاش برای ایجاد هویت ملی واحد در درون تک تک این کشورها تجلی یافته است. با این همه، می‌توان با نظر برنارد لوئیس هم آواز شد که در اکثر کشورهای اسلامی، اسلام هنوز معیار عمده "هویت و وفاداری گروهی" است. اسلام است که بین فرد و دیگران، بین

برادر و بیگانه می‌دهد. به نظر وی در جهان غرب مفاهیم ملت، کشور و تقسیمات فرعی آن جا افتاده‌اند و آنان هویت خود را در قالب چنین تعاریفی درمی‌یابند. هر چند در جهان اسلام مفهوم "هویت" به معنای کنونی از مفاهیم وارداتی و جدید است؛ با این همه در مواقع بحران، مسلمانان به شدت کوشیده‌اند تا هویت سیاسی خویش را در جامعه دینی با اسلام تعریف کنند. در نظام ترجیحات آنان ضوابط زبان، کشور، نژاد و قوم تحت‌الشعاع نظام ارزشی اسلامی قرار می‌گیرد. از این رو هویت خود را در جمع کسانی می‌یابند که اسلام را پذیرفته‌اند و بیگانه یا "غیر" را با انکار اسلام شناسایی می‌کنند. (۵)

نکته دیگر آنکه "خودیت یا هویت" در عصر ما قبل مدرن تا حدود زیادی معطوف به خود بود اما در عصر جدید، بعد از برخورد جهان سوم و جهان اسلام با تمدن غرب، به‌طور جدی دچار بحران شد و به سیطره بلامنازع فرهنگ و تمدن غرب و اجرای پروژه "غربی‌سازی" انجامید. (۶) این پروژه عمدتاً سه خط سیر را دنبال کرد: خط سیر فرایند صنعتی شدن تقلیدی ناشی از گسترش اقتصاد فراملی، خط سیر فرایند شهرنشینی و خط سیر ملت‌سازی به معنای ایجاد دولت‌های تقلیدی و خلق کشورهای مصنوعی. (۷)

بدین ترتیب مدرنیته، کشورهای جهان سوم و اسلامی را به تقلید کورکورانه و محض از غرب واداشت و آنان یکتا راه حل را اجرای پروژه غربی‌سازی ارزیابی دانستند. همان‌گونه که دغدغه عقب ماندگی حاکمان امپراتوری عثمانی سرانجام خود را در حرکت آتاتورک و غربی‌سازی مبتنی بر فرهنگ‌زدایی و تغییر همه جانبه اعم از خط، موسیقی، ریش، آرایش مو و لباس و جز آن نشان داد. فرمول ساده آن بود که برای حفظ بقا باید نوسازی کرد؛ اما اجرای این نوسازی مستلزم نابودی هویت خود بود. این وضعیت تحمیلی از سوی غربیان و فشار ساختار بین‌المللی و نخبگان سیاسی درونی به بروز نوعی روان‌پریشی جمعی و بحران هویت انجامید که در تمام کشورهای جهان سوم کم و بیش یافت می‌شود. و در دوران استعمارزدایی این روند ملموس بوده است. به نحوی که روشنفکران ندای بازگشت به خویشتن و پرهیز از "خود بیگانگی" را سردادند. (۸)

واکنش متفکران ایرانی در مواجهه با پروژه یاد شده را می‌توان در سه دیدگاه کلان که در باب هویت ایرانی ارائه شده است، مشاهده کرد.

به‌طورکلی شاید بتوان این دیدگاه‌ها را در نمونه‌های وبری دسته‌بندی کرد. هرچند کاستی‌های نظری و مصداقی فراوانی بر این دسته‌بندی مترتب است:

الف) ایده‌گسترش ناسیونالیسم ایرانی در ضديت با جلوه‌های اسلامی هویت ایرانی اولین گونه‌شناسی است. عرب‌ستیزی و تلاش برای پالایش زبان فارسی از واژگان عربی و غربی‌سازی ایران از جمله محورهای رفتاری قائلان این تفکر است که در تداوم منطقی دیدگاهی است که از سوی برخی از روشنفکران و نخبگان دوران پهلوی دنبال شد. این دیدگاه پیوسته بر تبعیت از الگوی غربی تأکید ورزیده است.

ب) دومین دیدگاه در باب هویت ایرانی در گروه‌های چپ و حزب توده و ملهم از آموزه‌های مارکسیستی است. در این نگرش، فرهنگ و هویت ملی تابعی از عنصر زیربنایی اقتصاد است و از این روی مفهوم "خلق" جایگزین "ملت" شده است و آنان از اقوام گوناگون ایران، با عنوان "خلق‌های تحت ستم" یاد می‌کردند. این دیدگاه به شکل‌گیری خرده‌فرهنگ سیاسی سوسیالیسم در ایران انجامیده است. (۹)

ج) سومین دیدگاه از آن طیفی است که فرهنگ مشترک را عامل اساسی و تعیین‌کننده هویت ملی می‌داند و با توجه به جایگاه برجسته اسلام در فرهنگ و تمدن ایرانی میان هویت ایرانی و اسلام رابطه‌ای ناگستنی برقرار می‌کند. (۱۰)

امام‌خمينی(ره)، استاد مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی از نظریه‌پردازان این دیدگاه‌اند. مطهری در "خدمات متقابل اسلام و ایران" ورود آیین اسلام به ایران را نقطه عطفی در تکوین "هویت ایرانی" می‌داند زیرا ایرانیان با جان و دل اسلام را پذیرفتند و آن را عنصر هویت بخش خود قرار دادند. (۱۱) شریعتی نیز در این باب می‌نویسد:

«طی چهارده قرن همراهی تاریخ ایران و اسلام، فرهنگی غنی و گسترده‌ای پدید آمده است که در آن هیچ یک را نمی‌توان از دیگری باز شناخت. جستن فرهنگ ایرانی بدون جستن اسلام به همان اندازه محال و غیرقابل تصور است

که جستن فرهنگ ایرانی بدون جستن اسلام به همان اندازه محال و غیرقابل تصور است که دیدن فرهنگ اسلامی بدون ایران. (۱۲)

### امام‌خمینی و مفهوم هویت

مفهوم هویت در پیوند با سؤال کیستی دارای ضابطه‌ها و معیارهایی است که با آن معیارها و محک‌ها تعریف و متمایز می‌شود. مدعای این نوشتار آن است که "صراط" ضابطه هویت در اندیشه سیاسی امام خمینی است.

در باب بررسی مفهوم هویت از خلال گفتار و نوشتار امام‌خمینی توجه کانونی به چند نکته ضروری است. اول آنکه مفهوم هویت در چنین قالبی هم در سطح تحلیل فلسفی و اندیشه سیاسی موضوعیت پیدا می‌کند و هم در سطح تحلیل جامعه‌شناختی اما وجه غالب بحث، وجهی فلسفی است. هویت هر فرد یا ملتی در گرو رسیدن به "خودمطلوب" است. کیستی هر فرد آنی است که باید بدان برسد نه آنی که بالفعل حامل آن است. به عبارت دیگر، متفکران غایت‌گرا هر مفهومی را با توجه به سمت‌گیری غایت مطلوب آن تعریف می‌کنند. بنابراین هویت و هویت ملی، راه مطلوب است نه راه موجود. هنجارها<sup>۱</sup> به مفهوم فلسفی آن مدنظر است نه هنجارهای جامعه‌شناختی. از این‌رو چنان‌که مفهوم و ایده ناسیونالیسم را بدان سمت هدایت می‌کند، هویت را نیز در جهت وضعیت مطلوب آن تعریف می‌کند و صرفاً به وضعیت موجود آن اکتفا نمی‌نماید.

بر همین مبنا امام خمینی به مفهوم ازخودبیگانگی<sup>۲</sup> که در واقع مفهوم نزدیک و مرتبط با بحران هویت است، اشاره دارد. به نظر وی در عصر جدید "ما" خودمان را گم کرده‌ایم. گمشده، گمشدن، گم‌گشتگی در راه از تعبیری است که ایشان در تحلیل وضعیت موجود جوامع جهان سوم و جهان اسلام و ایران به کار می‌برد. امام براین باور است که شرق در عصر جدید و در برخورد با تمدن غرب، اعتماد به نفس خود را از دست

داده، خود را باخته و به خودباختگی مبتلا گشته‌است. از این‌رو هویت شرقی را فراموش کرده و "غیر" و بیگانه را جای خود گذاشته و بدین ترتیب راه خود را گم کرده است. امام در قالب قاعده‌ای کلی که مبین جایگاه محوری مطلب و تئوریزه شدن آن است، می‌گوید:

«هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا کند الا اینکه خودش را بفهمد مادامی که خودش را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشانند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند.» (۱۳)

از این‌روست که این مفهوم را در سطح تحلیل "هویت شرقی" مطرح می‌کند که طبعاً در این سطح تحلیل کلان، ایران نیز مندرج است.

«این گمشده خودتان را پیدا کنید، گمشده شما خودتان هستید، شرق خود را گم کرده و شرق باید خودش را پیدا کند.» (۱۴)

ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این خود را گم کرده پیدا کنیم.» (۱۵)  
و در واکاوی ریشه‌های گمشدگی و تعیین مصداق آن، به مسأله غرب‌زدگی می‌پردازد و در تعریف مفهوم غرب‌زدگی و توصیف غرب‌زدگان از واژه "قبله" که در واقع مبین جهت‌گیری حرکت آنان است، بهره می‌گیرد:

«هر قصه‌ای که پیش آید قبله‌شان غرب است.» (۱۶)  
توجهشان به غرب است. توجهشان به اجانب است. قبله‌شان غرب است.  
رو به غرب توجه دارند، اینها در ظلمات فرو رفته‌اند. اولیاءشان هم طاغوت است.» (۱۷)

امام از هواداران پروژه "غربی‌سازی" را به‌عنوان کسانی یاد می‌کند که غرب را "قبله‌گاه" خود قرار داده‌اند، بدان سمت حرکت می‌کنند و در حال پرستش غرب‌اند. آنان از صراط خارج گشته و هویت اصیل خویش را گم کرده و مثل غرب شدن و در راه غرب گام نهادن را در کانون توجه خود قرار داده‌اند.

### سطوح هویت در گفتار امام

در گفتار امام می‌توان سطوح مختلفی از هویت را مشاهده کرد. صرف‌نظر از هویت فردی، اشاراتی به هویت‌های گروهی، قومی، ملی و فراملی در آثار وی دیده می‌شود. اگرچه غایت او هویتی دینی با مقیاس جهانی و در واقع امت واحد بود و در مجالی دیگر می‌بایست نسبت و رابطه آن با هویت ملی را مورد بررسی قرار داد؛ اما آن آرمان هرگز ایشان را از واقعیت دیگر هویت‌های موجود غافل نساخت. وی همه این هویت‌ها را می‌پذیرد اما پیوسته می‌کوشد تا همبستگی‌ها و علقه‌های خرد و جزئی را به سطوح عالی‌تر ارتقاء بخشد. البته این امر فرع بر نکته پیشین یعنی غایت‌گرایی امام است که پیوسته تلاش دارد واقعیات و تلقی‌های موجود نه چندان مطلوب را به سوی آرمان‌های متعالی سوق دهد. در واقع در این نگرش هویت‌هایی مانند هویت قومی نفی نمی‌شود بلکه از آن به‌عنوان مرحله‌ای آغازین و گذرگاه یاد می‌شود و نه توقفگاه. زیرا کمال هویت انسانی در آن است که فرد با طی مراحل رشد به هویتی بالاتر یعنی هویت ملی، اسلامی و هویت دینی دست یابد. در این مورد می‌توان چنین گفت که سنتز تعلقات اسلامی و ایرانی امام در اصطلاح "هویت ایرانی - اسلامی" جلوه‌گر می‌شود.

این اصطلاح رابطه‌ی تعاملی و مسالمت‌آمیز اسلام و ایران را در دیدگاه امام خمینی به نمایش می‌گذارد زیرا امام به‌طور اصولی "ایرانیّت" و "ملی‌گرایی غیرمتعارض با اسلام" را تأیید می‌کند و صرفاً با وجهی از ناسیونالیسم ایرانی که در صدد حذف اسلام است به مخالفت برمی‌خیزد:

«ملی به معنای صحیح آن، نه آنچه که رویروی اسلام عرض اندام

می‌کند.» (۱۸)

بنابراین امام ملیت ایرانی را در چهارچوب اسلام می‌پذیرد و در عین حال عنصر اساسی در هویت هر جامعه‌ای را فرهنگ آن می‌داند.

«اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل

می‌دهد.» (۱۹)



از این روی عنصر تعیین کننده در هویت ایرانی را فرهنگ اصیل اسلامی می‌داند و به نظر وی با بازیابی آن می‌توان از بحران هویت نجات یافت. در واقع در چنین قرائتی، هویت دینی به‌ویژه شیعی با هویت ایرانی این همانی پیدا می‌کند و روح ایرانی با ارزش‌های اسلامی - شیعی و محبت اهل بیت همسو و قابل جمع می‌شود. همان‌گونه بررسی والتر هینتس در باب تشکیل دولت ملی ایران در عصر صفوی مؤیدی بر این امر است. (۲۰) هانری کربن نیز در پژوهشی بنیادی از زاویه خاص خود بدین دیدگاه نزدیک می‌شود.

یکی دیگر از سطوح هویتی در اندیشه متفکر موردی ما، هویت قومی است. امام ضمن شناسایی هویت منطقه‌ای، زبانی و قومی نظیر ترکمن‌ها، لرها، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، فارس‌ها و بلوچ‌ها و کاربرد این تعابیر در زبان سیاسی خود می‌کوشد تا همه آنان را در زیر چتر هویتی مسلمانی مجتمع سازد. (۲۱) امام برای نیل به این هدف از اخوت ایمانی و اسلامی به مثابه سیمان و ملاطی برای ایجاد همبستگی و همگرایی میان اقوام گوناگون ایران یاد می‌کند و می‌کوشد تا شکاف‌های زبانی، قومی و مذهبی را با تأکید به هویت اسلامی و اخوت ایمانی ترمیم کند. امام ضمن مخالفت با دیدگاه گروه‌های چپ که با داعیه خلق‌های تحت ستم ایرانی سعی در تحریک حس قوم‌مداری افراطی داشتند و هر روز در گوشه و کنار ایران حادثه‌ای خلق می‌کردند، می‌گوید:

«اهالی کردستان و دیگرانی که در آن نواحی هستند گول این گروهک‌ها را نخورید. اینها نغمه‌ای بلند کردند برخلاف قرآن مجید، و برخلاف اسلام. نغمه نژادپرستی سر داده‌اند. طرح اینکه کرد، لر و فارس، اینها باید از هم جدا باشند و هر یک مستقلاً برای خود چیزی داشته باشند، این آن است که اسلام آمده است که بردارد از میان، این دیوارها را اسلام آمده است که خراب کند و همه شما و همه ما و همه مسلمین در تحت لوای لا اله الا الله و توحید همقدم باشیم و هم نفس باشیم و اسلام را به پیش ببریم.» (۲۲)

امام از مقوله "قوم‌مداری" به‌عنوان دیوار جدایی یاد می‌کند، دیوارهایی که باید با توجه به همبستگی اسلامی و اخوت ایمانی تخریب و از میان برداشته شود یا چنان‌که

گفته شد، به نفع معیار همبستگی عالی‌تر جرح و تعدیل شود و در واقع به بلوغ رسد و بلوغ و رشد آن در این است که سطح آن ارتقا یابد. بنابراین اخوت ایمانی از واژگانی است که به همین دلیل از سوی امام به کار گرفته می‌شود و بر همراه‌یابی و هویت‌بخشی دلالت می‌کند. در واقع این تعبیر وام گرفته از قرآن کریم "انما للمؤمنون اخوة" و سیره نبی اکرم در مدینه است. امام ظاهراً با توجه به معنای لغوی "اخوانه" و "اخوان" که دلالت بر "هم مقصد بودن" می‌کند، اخوت ایمانی و اسلامی را به این می‌داند که افراد و قومیت‌ها نه به "خود" که به "مقصد" توجه داشته باشند. برداشتی که با معنای لغوی آن قرابت کامل دارد:

«همه ملت با هم برادر باشند. "مؤمنون اخوه" هستند اگر این اخوت ایمانی در سرتاسر کشور ما محفوظ بماند و هر کسی برای خودش، توجه به خدا نداشته باشد، توجه به مقصد داشته باشد و خودش را برای مقصد بخواهد، هیچ کس نمی‌تواند به این کشور تعدی کند و اگر خدای نخواسته... اخوت ایمانی سست شد، آن روز است که رخنه می‌کنند در بین شما شیاطین، استفاده‌اش را قدرت‌های بزرگ می‌کنند.» (۲۳)

در واقع امام هویت یک جامعه را بر مبنای مقاصد مشترکی که یک ملت دنبال می‌کند تعریف می‌نماید. هویت ملی یک کشور همان راه مشترک یا مقصد مشترکی است که در پایان آن راه می‌باشد که آنان به طور خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه دنبال می‌کنند. از این روی مقاصد فرعی قومی باید ضمن حفظ هویت خود، در هویتی کلان نیز ادغام شود. امام این هویت کلان را همان اسلام و انگیزه‌های فطری و مادرزادی فداکاری برای اسلام و مقاصد اجرای احکام آن می‌داند. در صورت کسب چنین هویتی واحد، ملت آسیب‌ناپذیر می‌شود و در تعامل با غیر و غربیان خود را گم نمی‌کند و چنین هویتی منشأ قدرت‌زایی است:

«ملت اگر یک چیزی را خواست، نمی‌شود تحمیلش کرد... ملت وقتی بنا شد، همه شان در یک راه [می] روند، نمی‌شود دیگر این را از این راه منصرفش کرد، با قدرت نمی‌شود ملت را از آن طریقی که دارد منصرف کرد.» (۲۴)

طبیعی است که در این راه و این هویت جمعی، کسان، گروه و جماعتی از سایرین سبقت گیرند. از این رو امام در مواردی ترکان آذربایجانی و یا قمی‌ها و یا در مواردی هویت جنسی یا صنفی و یا اقشاری نظیر روحانیون، بازاریان، زنان، بازاریان و رزمندگان را به عنوان مثال پیشتازان و پیشگامان و پیشقدمان در راه خدا در انقلاب و یا جنگ شناسایی می‌کند هر چند که بعضاً این پیشقدمی را باید در قرائت تاریخی متن مورد توجه قرار داد:

«قم بحمدالله در هر امری پیشقدم است.» (۲۵)

«آذربایجانی که همیشه طرفدار اسلام بوده، برای هر قضیه‌ای پیشقدم بوده، برای رفع ظلم پیشقدم بوده است... آذربایجان همیشه در صف اول واقع بوده است. برای مخالفت با اشرار، برای پیشبرد اهداف اسلام.» «شما در صف اول بودید در مشروطه و در بعد از مشروطه در صف اول مجاهده بودید.» (۲۶)

## صراط و هویت

هویت وجه تمایز بین "من"، "ما" یا "غیر" و دیگران است. از همین روی "اصل هویت"، یکی از ارکان شناخت هر فرد، جریان و جنبش اجتماعی است. (۲۷) سراسر اندیشه امام خمینی مشحون از طرح دو راهی‌های متضاد حق و باطل، سبیل‌الله و سبیل طاغوت، صراط مستقیم و راه مغضوبین و ضالین شیطان است. دو راهی‌هایی که دارای رهروان خاص خود می‌باشد. عامل تعیین کننده در شناسایی و جذب همراهان، اصل هویت و اشتراک راه است. اولین شرط احساس هویت واحد و تجانس، راه مشترک یا راه حق و پذیرش راه خدا و صراط مستقیم به عنوان راه زندگی است. اهمیت "راه" مهم‌تر از "همراه" است حتی امام نزدیکی، دوستی یا دوری و جدایی خود را با افراد بر اساس درستی راه و در صراط مستقیم بودن آنان می‌سنجد، با افراد، شخصیت‌ها و گروه‌ها تا آنجا همراهی می‌کند که در صراط باشند و اگر از مقطعی از آن فاصله گرفتند و به کژ راه رفتند، به همان اندازه وی خود را از آنان دور احساس می‌کند. احساس همبستگی و پیوستگی و

همگرایی امام با آنان بر محوریت صراط مورد سنجش دائمی قرار می‌گیرد:

«من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ‌کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت

نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است.» (۲۸)

بنابراین درستی راه هر فرد، هویت دوستی یا دشمنی و غیریت وی را تعیین می‌کند. هویت همراهان در گذشته، حال و آینده توسط "راه منتخب" وی مصداق پیدا می‌کند. براین اساس امام حتی اجتماع و کسب اکثریت را نیز فی‌نفسه هدف بر نمی‌شمرد بلکه این اکثریت حامی، زمانی ارزشمند است که هوادار جبهه حق و در سبیل‌الله باشند:

«راه، راه حق باشد... انبیاء نیامده‌اند که مردم را در امور باهم مجتمع کنند،

انبیاء آمده‌اند که همه را در راه حق مجتمع کنند.» (۲۹)

امام از این اکثریت همراه در راه خدا که در زمان پیروزی انقلاب تحقق یافت به‌عنوان یکی از رمزهای پیروزی و شرط بقای نظام یاد می‌کند. این همان مفهوم "وحدت" است. چراکه وحدت گامی جلوتر از جلب همراهی است. همراهیابی نقطه آغاز حرکت راهبردی رهبر جنبش اجتماعی است که در نهایت با کسب اکثریتی از مردم می‌تواند به حرکتی تاثیرگذار و تعیین‌کننده دست زند:

«بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی

را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن

انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با

وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.» (۳۰)

امام در نظیر چنین عباراتی که به دفعات در گفتار و نوشتار خود بدان اشاره می‌کند، اسلامیت، قیام‌الله و انگیزه ناب همراهان و رهروان راه خدا را در یک طرف و اجتماع اکثریت مردم و وحدت و همراهی آنان یا جمهوریت را در طرف دیگر قرار می‌دهد و از این روی حل معمای چگونگی رابطه مشروعیت و مقبولیت در گرو فهم همین عبارت پیشین است. شگفتا که هویت همراهان بر مبنای صراط تا آنجا برجسته می‌شود که حتی عامل "مقبولیت" عنصری تبعی و عنصر راه خدا و صراط مستقیم اسلامیت

به‌عنوان عنصری اصلی شناسایی می‌شود:

«یک چیز داشتیم و دنبال آن یک چیز دیگر، عقیده به اسلام، ایمان به خدا، قیام برای خدا که دنبال آن جمع شدن همه قشرها در زیر بیرق اسلام بود، این نیروی عظیم را ما داشتیم که یکی اصیل و یکی دنبال نیروی اصیل.» (۳۱)

درواقع این مقتبس از کلام متفکر علی‌رغم قلّت آن، از نظر کمّی از حیث روش تجزیه و تحلیل محتوا، از اهمیتی اساسی برخوردار است و رشته‌ای مهم از متون و اندیشه‌های متفکر را وابسته می‌کند و مفسر را در راه تئوریزه کردن متن و سازماندهی آن یاری می‌دهد. صراط پیوسته در کانون متفکر غایت‌گرا و صراط مستقیم جوست. قرب و بعد کسان بر مبنای وضعیت آنان با صراط پیوسته متغیر و تنظیم می‌شود. اصالت راه تا آنجاست که رهرو حتی در فرض غربت و تنهایی هم‌چنان بر آن استوار است:

«اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و

شرک و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد.» (۳۲)

اما حقیقت آن است که راه خدا، باید به‌صورت کاروانی و دسته جمعی طی شود و اکثریتی قابل توجه خویش را در کاروانی به نام مومنان فی‌سبیل‌الله هویت‌شناسی و هویت‌یابی کنند درواقع کاروان نماد احساس هویت واحد رهروان آن است. تحقق بالفعل مشروعیت در گرو جماعت و مقبولیت عامه و همه به یک راه رفتن است. بدون وحدت و اجتماع ملت در راه خدا و بدون همراهی اکثریت، هیچ کاری نمی‌توان کرد. اعتماد و اتکای به مردم مسلمان از محکّمات اندیشه سیاسی امام‌خمينی برای رفتن در راه خداست. اندیشه پیمودن و سیر و سلوک سیاسی راه خدا بی‌مردم، بذرافشانی در هواست. تصورات تاووم صراط مستقیم اجتماعی، بدون مقبولیت، تصویری ساده‌اندیشانه است و بدون مردم میسر نمی‌شود:

«باید با مردم باشید بدون مردم نمی‌شود کارکرد و موفقیت حاصل

نمی‌شود.» (۳۳)

### صراط به مثابه نفی غیریت

همچنان که گفته شد، سراسر اندیشه امام خمینی سرشار از طرح دوراهی‌های متضاد است و این اندیشه به صورت اساسی بر همه مفاهیم اندیشه سیاسی وی اثر می‌گذارد. "غیریت" نیز به صورت نفی راه "ضالین" و مغضوبین و نفی راه باطل و شیطان و کافران و مشرکان و منافقان و نیز راه فرهنگی ایدئولوژیک غربیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر، پدیده هویت با پدیده غیریت در ارتباط است. در واقع شناخت "غیر" اعم از کافران، منافقان، مشرکان و یا شناخت پدیده جاهلیت، شیطان، طاغوت و یا غرب و تمدن مستحذثه غرب از باب شناخت به ضد یا "تعرف الاشیاء بأضدادها" خواه‌ناخواه به شناخت خود و هویت ملی مدد می‌رساند. هر چند که اصولاً در عصر جدید لایه‌های فرهنگی ما از سه لایه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی تشکیل شده است. از این روی شناخت غرب، شناخت خود است. هم‌چنان که با نگاهی به اطراف خود تجلیات گوناگون آن را مشاهده می‌کنیم. این بازشناسی از دیرباز در کانون توجه متفکران مسلمان بوده است. همان‌گونه که در روایات ما مکرراً مشابَهت جویی با کافران و غیر مورد نهی و مذمت شدید قرار گرفته است و اصولاً قاعده "نفی تشبّه به کافران" قاعده‌ای محوری و اساسی و بسیار کاربردی در تعامل با غیر است. این نفی تشبّه هم در آداب و رسوم، فرهنگ، اعیاد، نحوه لباس پوشیدن، آرایش و ظواهر و هم در امور معنوی و اعتقادی آنان مصداق داشته است. در واقع عدم اختلاط و آمیختگی ظاهری، به نحوی در خدمت تشخیص وجه تمایز هویتی و اعتقادی مؤثر بوده است. مثلاً در نسلی از پدران ما پوشش کت و شلوار خود بیانگر هویت بیگانه بوده و به شدت مورد نهی قرار گرفته است. اما اکنون این لباس نمی‌تواند متمایز کننده هویت خودی از "غیر" باشد. در واقع لباسی که برای پدران و اجداد ما لباس معصیت بوده است، اکنون حرمت و قبح و معصیت آن نسبت به ما فرو ریخته است. بنابراین شناخت هویت و هویت ملی در گرو نسبت سنجی آن با غیر است. هویت ملی در رابطه‌ای تعاملی و هم‌وزنی<sup>۱</sup> شکل می‌گیرد و در خلأ نمی‌تواند سامان یابد.

### نه شرقی نه غربی و نفی غیریت

به همین ترتیب شعار محوری انقلاب اسلامی "نه شرقی نه غربی" که بعدها از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌شود نیز در همین راستا قابل فهم است. در واقع این شعار نوعی نفی "غیرت" است که روی دیگر سکه اثبات خودیت و هویت است. این "غیریت" در قرائت تاریخی خود بلوک شرق، کمونیسم و بلوک غرب، لیبرالیسم و سرمایه‌داری بود. از این رو از آغاز انقلاب تا تشکیل نظام، امام بر نفی غیریت به عنوان شرط حفظ هویت تاکید می‌ورزد:

«ایران از همان بدو انقلاب و از قبل از بدو انقلاب که شالوده انقلاب ریخته می‌شد، مسیر، مسیر انبیا بوده، مسیر، مسیر راه مستقیم نه شرقی، نه غربی و جمهوری اسلامی بود. تاکنون هم ملت ما، به همان مسیر باقی است.» (۳۴)

«انقلاب اسلامی یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد از این جهت... با پیمودن صراط مستقیم لاشرفیه و لاغریه درمقابل هر دو قطب ایستاده است.» (۳۵)

در جای دیگر حفظ هویت و در صراط مستقیم بودن را به این می‌داند که به طرف "مغضوبین" که آن را به "شرق ملحد" تأویل می‌کند و به طرف "ضالین" که آن را "غرب" تفسیر می‌کند، نرویم. در واقع اقتضای راه رفتن در صراط مستقیم، مخالفت‌ورزی با راه ضالین و مغضوبین و برائت، دوری و ترفتن به بیراهه آنان است:

«ما نه طرف "مغضوب علیهم" می‌رویم، نه طرف "ضالین" و نه طرف غرب می‌رویم، وقتی ما می‌توانیم این طور باشیم و به صراط مستقیم عمل کنیم که هم‌زمان باهم باشیم.» (۳۶)

«کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست ابدی مردم ما... است چراکه شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع باید پیاده شود.» (۳۷)

در واقع قسمت سوم شعار یعنی "جمهوری اسلامی" نیز در وجه اثباتی همان مفهوم و

مبتنی بر صراط در اندیشه سیاسی امام تعریف و در خدمت بیان هویت نظام شناسایی می‌شود. بنابراین ویژگی‌های صراط یعنی یکتایی و منحصر بودن را نیز داراست. از این رو به باور امام سعی بلیغ خصم بر تغییر نظام اسلامی به مثابه صراط مستقیم واحد و تحول آن به هر بدیلی غیر از نظام اسلامی است زیرا «فماذا بعد الحق الا الضلال»، حق و هدایت یکی است و ضلالت متکثر:

«توجه به این دارند که به یک نحوی این جمهوری اسلامی را به هم بزنند که

لا اقل اسلامی نباشد، هرچه می‌خواهد باشد، اسلامی نباشد. برای اینکه آنها

نمی‌توانند تحمل اسلام را بکنند.» (۳۸)

درواقع، آنچه که در این شعار بر آن تأکید می‌شود، بازگشت به خویشتن در قالب هویت دینی و حفظ و اعتلای ارزش‌های درونی در مقابل معیارهای خارجی - اعم از نحله‌ای مختلف فکری - می‌باشد.

### صراط معیار شناسایی غیر

نیمی از شناخت هویت و خودیت در گرو غیرشناسی است. حجم عظیمی از توان رهروان راه خدا، مصروف خنثی‌سازی مزاحمت‌های دشمنان مزاحم می‌شود. جالب آنکه امام در تشخیص این ضدیت و مصداق‌یابی آن از صراط مستقیم مدد می‌گیرد و اندیشه خود را سازماندهی نظری می‌کند. وی در پاسخ به این سؤال مقدر که دشمن کیست و چگونه هویت ضد آن را از هویت و خودیت باید باز شناخت؟ می‌گوید دشمن هر شخص، گروه، جریان یا کشور و تفکری است که مسیر و یا مقاصد انتخابی‌اش، راه خدا یا غایت الهی نباشد:

«برنامه ملت ما، برنامه طویل‌المدت این است که... دشمن را بشناسید و از

میدان ردش کنید. دشمن ما فقط محمدرضا نبود. هرکس مسیرش، مسیر

اسلامی نباشد دشمن ماست.» (۳۹)

و در جای دیگر قریب به همین مضمون به تعریف "ضدیت" می‌پردازد. این ضدیت در



خلاف مسیر بودن آنان با مسیر قرآن کریم و اسلام و راه پیامبر (ص) و اولیاء است:

«همه آن اشخاصی که بر خلاف مسیر شما هستند، برخلاف مسیر ملت ما هستند، برخلاف مسیر قرآن و اسلام هستند و برخلاف مسیر پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) هستند. اینها دارند باهم مجتمع می‌شوند و توطئه می‌کنند.» (۴۰)

به باور امام بعد از شناخت دشمن و اثبات تمایز راه یا دشمنی دشمن، باید به راه‌هایی که آنان در اشکال اغفال، تهدید یا تطمیع جلو پای ما می‌گذارند، نرویم. بلکه هویت ما در ضدیت و مخالفت با راه پیشنهادی است:

«ما باید در کارهایی که دشمن‌های ما می‌کنند، دقت کنیم و تحلیل کنیم... ما از گفتار و کردار آنها باید کشف کنیم که اینها چه می‌خواهند و ما باید چه بکنیم... آنها چه راه‌هایی را انتخاب کرده‌اند، هر راهی را که آنها انتخاب کرده‌اند، ما باید راه مقابلش را انتخاب کنیم.» (۴۱)

به نظر وی چون منافع دشمن و رقبا با منافع و خیر ملی ما در تعارض است. بنابراین با رفتن به راه مقابل آنان، در واقع به راهی رفته‌ایم که متضمن منافع ملی و اسلامی و کسب هویت ملی است. امام بسیاری از توصیه‌ها و حتی تصمیم‌گیری‌های خود را به انتخاب راه مقابل یا راه پیشنهادی و مورد علاقه دشمنان و رقیبان مبتنی می‌کرد. (۴۲)

یکی از کارکردهای اساسی دشمنان و رقبا در تعامل خود، تلاش در راه مسخ هویت دینی و هویت ملی کشورهای جهان سوم و جهان اسلام و ایران است. دشمن و رقیب می‌کوشد تا اولاً؛ مومنان، هویت دینی خود را باز نیابند و راه خدا را شناسایی نکنند. ثانیاً؛ اگر یافتند، می‌کوشد تا آنان را از رفتن به آن راه باز دارد و راه خدا را سد کنند و آنان را به انحراف بعد از هدایت بکشاند و یا با افزایش هزینه رفتن در راه خدا، رهروان راه خدا را منصرف کند و یا دست کم سرعت سیر آنان را کند یا متوقف کند:

«بحمدالله تاکنون با پیروزی جلو رفتیم... شیاطین در صدند که نگذارند شما راه خودتان را ادامه دهید. از اول هم نمی‌گذاشتند، بنای این را داشتند که جلوی پای شما مانعی ایجاد کنند.» (۴۳)

درواقع هدف دشمنان، رقیبان و مخالفان، هویت‌زدائی است. این هویت‌زدایی در گرو ترک راه خداوند و هویت دینی و ارزش‌های معنوی و یا در ترک منافع ملی یا هویت ایرانی - اسلامی است - زیرا امام بنا به نگرش هستی‌شناسی خود منافع ملی و منافع اسلامی را در یک راستا مدنظر قرار می‌دهد. پیام ماندگار ایشان در باب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یکی از متون کلیدی مبحث هویت است. در آن پیام چهار مرتبه واژه هویت را پی‌درپی به کار می‌برد. (۴۴) و آن را در تعامل با عمل هویت‌زدایی دشمنان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در واقع این پیام حاوی این نکته است که راه و هویت شما با راه رقیبان شما از اساس و بنیاد در تعارض است. اگر کسی تصور کند که می‌توان با نرمش و انعطاف در تعامل با آنان، به رقابت یا دشمنی پایان داد، چنین فردی ساده‌اندیش است. امام حتی ریشه کشمکش نظام جهانی متخاصم در دوران جنگ و متعاقب آن با ایران اسلامی را در دفاع از هویت و ارزش‌های الهی می‌داند. حفظ هویت و تهاجم به هویت ما اساس و موضوع درگیری است:

«نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دین‌تان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و امریکا و شوروی در تعقیب‌مان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند.» (۴۵)

در این متن بسیار مهم در باب هویت و ضدیت - که اهمیت آن مورد اقرار و تاکید متفکر است، تصریح می‌کند که باید آن را اساس سیاستگذاری خود در تعامل با غیریت و بیگانگان قرار دهیم. متفکر موردی ما با وام‌گیری بجا از آیه شریفه «لن ترضی عنک الیهود و لانصارى حتى تتبع ملتهم» (۴۶) که در واقع یکی از قوی‌ترین آیاتی است که در

باب هویت می‌توان از آن استفاده کرد، متذکر می‌شود که نمی‌توان مقوله هویت ملی - اسلامی را وجه‌المصالحه مذاکرات سیاسی یا اختلاف نظرهای سیاسی جناحی قرار داد. هویت ملی - دینی پارادیم و خط مرزی عدول‌ناپذیری است که باید همه نخبگان سیاسی و فکری بر آن اجماع داشته باشند. این هویت معرف کیستی و شاکله و شخصیت ملی ماست. حفظ این هویت متضمن آسیب‌ناپذیری ما در تعامل با بیگانگان و دربرگیرنده منافع ملی ماست. بدون آن نیستیم و کسی برایمان حسابی باز نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

صراط می‌تواند مفهوم هویت در اندیشه متفکر موردی ما را بخوبی ساماندهی کند. صراط آشکارا و به گونه‌ای عملیاتی مرزهای هویت، خودیت و وفاداری را از ضدیت و غیریت، دشمنان شناسایی می‌کند. در عین حال صراط از آن‌جا که تجلی وضعیت مطلوب و در محور آرمان شناسی قرار می‌گیرد، می‌تواند هویت را در بستر هنجارهای فلسفی آن نه هنجارهای جامعه‌شناختی آن مورد کندوکاو قرار دهد. بنابراین نوعی نقد خودیت و هویت به مفهوم جامعه‌شناختی آن نیز محسوب شود. از این جهت صراط می‌تواند بحران هویتی را تعریف کند که بی‌تردید به دنبال موج سهمگین غربی‌سازی جهان دامنگیر جهان سوم، جهان اسلام و ایران شده است این مفهوم می‌تواند شکاف میان آرمان‌های مطلوب ملی - اسلامی و وضعیت موجود را ترسیم کند. از این‌رو امام‌خمينی بر این باور است که ایران با انقلاب اسلامی در دوران جمهوری اسلامی و نسل اول انقلاب موفق می‌شود و با بازگشت به صراط مستقیم، بحران هویت خود را پشت سر می‌گذارد. وی امیدوار است که این امر مقدمه‌ای باشد برای کسب هویت اسلامی مسلمانان و همه آزادگان جهان سوم. نگاه امام به تمدن غرب، نگاهی استعلایی است. امام تعامل با تمدن غرب را با حفظ این خودیت توصیه می‌کند و بر اخذ عناصر مثبت تمدن غرب به‌ویژه تکنولوژی و محصولات غربی تاکید می‌ورزد اما در عین حال دغدغه خود از اخذ و ورود عناصر متحول‌کننده هویت از جمله کالاهای فرهنگی و علوم انسانی،

فرهنگ، موسیقی و آداب و رسوم غربی را پنهان نمی‌سازد. امام بر نقش برجسته "غیر" در ترسیم هویت ملی و خودیت واقف است. از این روی حجم عظیمی از اندیشه، گفتار، نوشتار و کنش و واکنش‌های عملی وی - در باب دشمنان، رقیبان و بیگانگان است. در بسیاری موارد هویت خویش را در ضدیت یا راه و رسم و تصمیمات و سیاست‌های آنان شناسایی می‌کند همچنان که انسجام درونی و همبستگی ملی - مذهبی را بر مبنای تهدیدات دشمن مشترک، استحکام می‌بخشد. شناسایی این ضد بسیار حیاتی است زیرا که مقتضای راهیابی به صراط مستقیم (هویت)، برائت و دوری از مغضوبین و ضالین است. هرچند این بدان معنا نیست که امام غرب را یکپارچه کافرستانی بداند که باید از آن فاصله گرفت و آن را نفی کرد. شناخت رگه‌های أخذ و اقتباس و یا نفی و برائت از محصولات فیزیکی یا فکری غرب فرایند بسیار پیچیده‌ای است. شاید بتوان گفت که تفکر انتقادی در برخورد با تمدن غرب و أخذ و اقتباس و یا رد هر فکر و کالایی در کنار هویت‌یابی، خود دو اصل اساسی آن باشد. در نگاه امام، نکته حیاتی آن است که در این تعامل کیستی ما، صراط مستقیم ملت ما و اسلام ما گم نشود.

## منابع و یادداشت‌ها:

1- Royer Scruton, *A Dictionary of political thought*, London, Macmillan reference blks, 1986, P. 213, Adam kuper, *The social science encyclopedia*, London, Routledge, 1996, P. 789.

۲- داریوش شایگان، آسیا در برابر غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.

۲- نظیر بررسی تداوم اسکاچ پول، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶، و مقاله تکمیلی وی در این باب.

۴- آلاسدر درایسدل و جرالداچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاور میانه و شمال افریقا، ترجمه دژه میرحیدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، بخش‌های دوم و سوم. و منبع زیر:  
Gertjan Dijkink, *National Identity and Geopolitical Visions*, London, Routledge, 1996.

5- Bernard Lewis, *The political language of Islam*, Chicago and London, the university of Chicago press, 1988, P. 4.

۶- برای بررسی برخی از ابعاد بحران کیستی ما در دوره مدرن ر.ک. به:

داریوش آشوری، ما و مدرنیت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.

سیدحسین نصر، جوان مسلمان و بحران دنیای متجدد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.

حسین کاجی، کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، تهران، روزنه، ۱۳۷۸.

۷- سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهان، ترجمه فرهاد مدید مشتاق‌صفت، تهران، سمت، ۱۳۷۹،

ص ۱۰.

۸- همان، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۹- ر.ک. به: نورالله قیصری، گرایش‌های مختلف در فرهنگ سیاسی ایران عصر مشروطه، سخن

سمت، شماره ۳، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

۱۰- کاتوزیان نیز به گونه‌شناسی کلان‌گرایش‌های سیاسی در این باب پرداخته است: محمدعلی

کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲،

ص ۱۲۵.

- ۱۱- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، ۱۳۶۸، ص ۳۷۴.
- ۱۲- علی شریعتی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، تهران، دفتر نشر آثار دکتر علی شریعتی، ۱۳۶۱، ص ۷۲.
- ۱۳- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۸۳، ۱۲/۱۰/۱۳۵۸.
- ۱۴- همان، ص ۱۸۵ و نیز ر.ک. به: ج ۱۱، ص ۱۸۶، ۱۳/۱۰/۱۳۵۸.
- ۱۵- همان، ج ۱۵، ص ۱۹۲، ۲۴/۷/۱۳۶۰.
- ۱۶- همان، ج ۹، ص ۱۰، ۱۰/۶/۱۳۵۸.
- ۱۷- همان، ج ۹، ص ۵۹، ۱۷/۶/۱۳۵۸ و نیز ر.ک. به: ج ۱۱، ص ۱۸۳، ۱۲/۱۰/۱۳۵۸.
- ۱۸- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۲.
- ۱۹- همان، ج ۱۵، ص ۱۶۰.
- ۲۰- ر.ک. به: والتر هیتس، تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- ۲۱- شاید بتوان چنین تعبیر کرد که اقوام در عین حالی که در مدار خاص خود در چرخش‌اند، در مدار کلی‌تری که همان مدار دولت ملی - اسلامی و ایران باشند نیز در حال گردش‌اند. همان‌سان که در هنگام احساس خطر نسبت به ایران اسلامی حس ایران دوستی آنها تحریک می‌شود و به خروش می‌آید. نمونه بارز آن رفتار اعراب خوزستانی در تجاوز عراق به ایران است.
- ۲۲- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۸۶، ۳/۹/۱۳۶۱.
- ۲۳- همان، ج ۱۷، ص ۲۵۳.
- ۲۴- همان، ج ۱۸، ص ۱۱۷، ۳۰/۶/۱۳۶۲.
- ۲۵- همان، ج ۱۱، ص ۱۷۳، ۱/۱۰/۱۳۵۸.
- ۲۶- همان، ج ۱۱، ص ۱۷۸، ۱۲/۱۰/۱۳۵۸.
- ۲۷- گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
- ۲۸- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸، ۲/۱/۱۳۶۸.
- ۲۹- همان، ج ۸، ص ۱۵۵.

- ۳۰- امام خمینی، وصیت نامه سیاسی - الهی، بند الف، پاراگراف الف.
- ۳۱- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۷۲، ۱/۱۰/۱۳۵۷.
- ۳۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳، ۱۳۶۱/۵/۶.
- ۳۳- همان، ج ۱۷، ص ۱، ۱۳۶۱/۹/۱۷.
- ۳۴- همان، ج ۱۵، ص ۱۱۸، ۱۳۶۰/۶/۱۰.
- ۳۵- همان، ج ۱۹، ص ۵، ۱۳۶۳/۳/۷.
- ۳۶- همان، ج ۱۹، ص ۱۹۴، ۱۳۶۴/۵/۸.
- ۳۷- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۴، ۱۳۶۶/۵/۶.
- ۳۸- همان، ج ۱۵، ص ۹۶، ۱۳۶۰/۵/۲۷.
- ۳۹- همان، ج ۶، ص ۲۵۷، ۱۳۵۷/۳/۳.
- ۴۰- همان، ج ۷، ص ۴۸، ۱۳۵۸/۳/۱۲.
- ۴۱- همان، ج ۱۵، ص ۲۷۷، ۱۳۶۰/۱۰/۲۰.
- ۴۲- همان، ج ۱۵، صص ۲۸۱-۲۷۷، ۱۳۶۰/۱۰/۲۰.
- ۴۳- همان، ج ۱۱، ص ۱۵۱، ۱۳۵۸/۱۰/۹.
- ۴۴- "هویت"، "هویت دینی"، "هویت ایرانی-اسلامی"، "هویت اسلامی مسلمانان" تعابیر چهارگانه امام  
در این باب است.
- ۴۵- همان، ج ۲۱، صص ۲۳۷-۲۳۸، ۱۳۶۷/۴/۲۹.
- ۴۶- بقره / ۱۲۰.



پښتونستان کالوژ شوو انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی